

The image features a silhouette of a person riding a horse, with numerous arrows protruding from the horse's back. The scene is set against a bright, golden sunset sky. The entire image is framed by a red border.

شب دهم
محرم الحرام ١٤٣٥

هیت دل

صبوری کن زینب... رویت را مخراش! مویت را پریشان مکن زینب! مبادا
که لب به نفرین بگشایی و زمین و زمان را به هم بریزی و کائنات را کن
فیکون کنی!

ظهور ابر سیاه در آسمان صاف، آتش گرفتن گونه های خورشید، برپا شدن
طوفانی عظیم به رنگ سرخ، انسان که چشم از دیدن چشم به عجز بیاید...
"کاش آسمان به زمین بیاید و کاش کوه ها تکه تکه شوند و بر دامن بیابانها
فرو بریزند، کاش..."

اگر این "کاش" که بر دل تو میگذرد، بر زبان تو جاری شود، ستونهای
آسمان فرو میریزد. اگر تو بخواهی، خدا طومار زمین و آسمان را به هم
می پیچد، اگر تو بگویی، زمین تمام اهلش را در خویش می بلعد، اگر تو
نفرین کنی، خورشید جهان را شعله ور میکند و کوه ها در آتش خویش
میگدازند.

اما مکن، مگو، مخواه زینب!

شکیبایی ات را از دست مده زینب! که آسمان بر صبر تو استوار ایستاده
است. اینک این ملائکه اند که صف به صف پیش روی تو زانو زده اند و تو
را به صبوری دعوت میکنند. این تمامی پیامبران خداوندند که به تسلا

دل مجروح تو آمده اند. جز اینجا و اکنون، زمین کی تمام پیامبران را یکجا بر روی خویش دیده است..

این صف اولیاست، تمامی اولیاء الله و این خود محمد (ص) است. این پیامبر خاتم است که در میانه ی معرکه ایستاده است، محاسنش را در دست گرفته است اشک مثل باران بهاری بر روی گونه هایش فرو میریزد.

- یا جداه! یا رسول الله! یا محمداه! این حسین توست که...

نگاه کن زینب! این خداست که به تسلا ی تو آمد است.

- "ای خدا! ببین که با فرزند پیامبرت چه میکنند! ببین بر سر عزیز تو چه می آورند؟ ببین که نور چشم علی را..."

نه، نه، شکوه نکن زینب! با خدا شکوه نکن! از خدا گلایه نکن. فقط سرت را بر شانه ای آرام بخش خدا بگذار و های های گریه کن. خودت را فقط به خدا بسپار و از او کمک بخواه. خودت را در آغوش گرم خدا گم کن و از خدا سیراب شو، اشباع شو، سر ریز شو. آنچنان که بتوانی دست زیر پیکر پاره پاره ی حسین را بگیری و او را از زمین بلند کنی و به خدا بگویی:

"خدایا! این قربانی را از آل محمد قبول کن!"

گفت آن شاه شهیدان که بلا شد سویم
با همین قافله ام راه فنا می پویم

زیر شمشیرم و در دام بلا افتادم
هدف تیرم و چون فاخته پر بگشادم

فاش می گویم و از گفته ی خود دلشادم:
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

شاعر: علامه سید محمد حسین طباطبائی



هیئت متوسلین به حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام
دفترستان هیئت امنای امام موسی صدر (متوسطه اول) - قم المقدسه